

روایت موسویان از منافع مشترك ایران و امریکا

03 July 2014-

تاریخ: ۱۳ تیر ۱۳۹۳ - ۰۷:۰۰

کد خبر: ۴۱۲۹۸۳

کیسینجر سال‌های پس از انقلاب يك حرف بزرگي زد که «کمتر کشوري در کره زمین مي‌بینیم به اندازه ایران و امریکا منافع مشترك داشته باشند». ذهنیت و تز من به خاطر این است که ایران و امریکا تنها در این 35 سال گذشته، روي اختلافات دعوا کرده‌اند. هیچ‌وقت روي نقطه‌های مشترك کار نکرده‌اند که اگر بیشتر از نقاط مورد اختلاف نباشد، کمتر هم نیست. ما منافع مشترکي داریم

وقتي ما مي‌گویم تمامی تحریم‌های يك جانبه، چند جانبه و بین‌المللي باید برداشته بشود، به قاعده باید با آن کشوري مذاکره کنیم که مهم‌ترین تحریم‌ها را در سطح کنگره‌اش تصویب کرده و آنها را در سطح فرامرزي اعمال مي‌کند. ما که نمی‌توانیم با آن کشور مذاکره نکنیم، برویم با آلمان یا انگلیس یا روسیه مذاکره کنیم تا آنها درباره مصوبه‌های کنگره امریکا تصمیم بگیرند. بنابراین این يك بحث کاملاً غیرکارشناسي است که ضرورتی ندارد ما با امریکا مذاکره کنیم

اعتماد: 10 سال پیش، به جاي عباس عراقچي که امروز در وین دارد با دیپلمات‌های ارشد اروپايي و امریکايي مذاکره مي‌کند، حسین موسویان به بروکسل مي‌رفت و خبري از دیپلمات‌های امریکايي هم نبود. دیپلمات‌های تروپکاي اروپايي بودند که آن سوي ميز مي‌نشستند و درباره «حق غني‌سازي در خاک ایران» گفت‌وگو مي‌کردند. آن زمان، با پیدا نشدن نقشه راهي براي حل مساله و انتخابات ریاست‌جمهوري 84 در ایران، گفت‌وگوهای جمهوری اسلامي و غرب بر سر پرونده هسته‌يي وارد «دالان قطبي» شد که عبور از آن 10 سال زمان نیاز داشت و در این يك دهه، خیلی چیزها تغییر کرد؛ تروپکاي اروپايي شد گروه 5+1 و دیپلمات‌های دو طرف ميز بارها و بارها تغییر یافتند. سیاست تعامل هم جاي خودش را به تخاصم داد و همه‌چیز به سوي بدتر شدن پیش رفت تا اینکه دوباره يك انتخابات ریاست‌جمهوري در ایران، نقشه روي ميز را عوض کرد. حسین موسویان که در این يك دهه از زندان اوین تا کرسی‌های کارشناسي و آکادمیک در واشنگتن را سپری کرد، دیگر به کسوت دیپلمات ارشد ایرانی بازنگشت اما اینک از هواداران جدي دیپلمات‌هایی است که بیش از هر کس دیگری به تیم مذاکره‌کننده دوران روحاني نزدیک است. در روزهایی که همکاران او به وین رفته‌اند تا به گفته خود، «قال قضیه» را برکنند و به توافق نهایی برسند، موسویان را درباره ماهیت گفت‌وگوها و نتیجه آن به پرسش گرفته‌ام.

آقای موسویان در زماني داریم با هم گفت‌وگو مي‌کنیم که گفت‌وگوهای وین در حال انجام است. به چند دور اخیر گفت‌وگوها حمله‌های زيادي شده و این تنها مربوط به روزهای گذشته نیست. به ویژه پس از گفت‌وگوهای دوجانبه ایران و امریکا در ماه گذشته، انتقادهای بسیار زيادي به ظریف و تیم هسته‌يي شد اما آنها پاسخ مي‌دهند که موفقیت مذاکرات به این گفت‌وگوهای دوجانبه

بستگی دارد. بیاید از اینجا بحث را آغاز کنیم که چرا ما نیاز داریم به این مذاکرات دوجانبه و فکر می‌کنید که موفقیت تیم ظریف و دیپلمات‌ها در راهی که ترسیم کرده‌اند تا چه میزان وابسته به این مذاکرات دوجانبه است؟

موفقیت یا عدم موفقیت يك مساله است، درك صحیح از ضرورت مذاکره دوجانبه با امریکا در مورد مذاکرات هسته‌يي مساله ديگر است. شما ممکن است يك مذاکره‌يي داشته باشید که ضرورت دارد و در آن موفق هم نشوید اما اینکه بحث کنید اصلاً مذاکره ضرورت ندارد، این يك حرف نادرست است. من از دید کارشناسي چند دليل دارم که این مذاکرات دوجانبه با امریکا ضرورت داشته و به این ربطی ندارد که در نهایت مذاکرات موفق بشود یا نشود. ببینید هیچ‌وقت تضمینی برای هیچ مذاکره‌يي با هیچ کشوري وجود ندارد. یکی از دليل‌هاي من این است که ما با تمام اعضاي 5+1 از ابتدای بحران هسته‌يي مذاکره جدي دوجانبه هسته‌يي در سطوح کارشناسي، معاونان وزرا، وزرای خارجه داشته‌ایم، به جز امریکا، خب پس از 2006، امریکا يك عضو از گروه 5+1 شد و دليلی وجود ندارد که ما با پنج عضو مذاکره آنجا مذاکره کنیم اما با يك عضو مذاکره نداشته باشیم. حال اینکه این عضو موثرترین عضو گروه است یا نیست، بماند. اصل موضوع را دریابید، وقتی ما با همه در حال مذاکره هستیم دليلی ندارد که يك عضو را کنار بگذاریم. شما باید با همه طرف‌هاي مذاکره، هر مذاکره‌يي در هر سطحی که دارید، با امریکا هم داشته باشید، ما باید از همان 2006 این کار را می‌کردیم. دليل دوم من این است که کنگره امریکا تحریم‌هاي يك جانبه‌يي را تصویب کرده که مجالس ملي بقیه کشورها چنین تحریم‌هاي يك جانبه‌يي را تصویب نکرده‌اند؛ نه چین چنین تحریم‌هايی وضع کرده، نه روسیه و اروپایی‌ها هم تنها در سطح شورای اروپا یکسری تحریم‌هايی را تصویب کرده‌اند. خب از همین‌جا دليل سوم را درمی‌یابید. مصوبات کنگره امریکا، فرامرزی اعمال می‌شود و حتی اگر آن را خلاف مقررات بین‌الملل بدانیم، باز هم مصوبه‌هاي تحریم کنگره امریکا فرامرزی اعمال می‌شود، بنابراین وقتی ما می‌گوییم تمامی تحریم‌هاي يك جانبه، چند جانبه و بین‌المللی باید برداشته بشود، به قاعده باید با آن کشوري مذاکره کنیم که مهم‌ترین تحریم‌ها را در سطح کنگره‌اش تصویب کرده و آنها را در سطح فرامرزی اعمال می‌کند. ما که نمی‌توانیم با آن کشور مذاکره نکنیم، برویم با آلمان یا انگلیس یا روسیه مذاکره کنیم تا آنها درباره مصوبه‌هاي کنگره امریکا تصمیم بگیرند. بنابراین این يك بحث کاملاً غیرکارشناسي است که ضرورتی ندارد ما با امریکا مذاکره کنیم. حالا اینکه امریکا حسن‌نیت خواهد داشت یا نخواهد داشت، اینکه امریکا معقول برخورد کند یا نکند، اینکه امریکا زورگویی خواهد کرد یا نخواهد کرد، اینکه مذاکرات موفق خواهد بود یا نخواهد بود، همه اینها مساله ثانوي است و باید حل شود و شکل برخوردها با آنها را بر عهده تیم مذاکره گذاشت. حتی اگر مذاکرات شکست خورد، ما نباید تیم مذاکره‌کننده را سرزنش کنیم، آنها سزاوار سپاسگزاری هستند به دليل اینکه يك خلثی وجود داشت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی اما آنها رفتند و این خلأ مذاکره دوجانبه با امریکا را پر کردند و امروز ما داریم با امریکا در سطوح مختلف مذاکره می‌کنیم، مثل دیگر اعضاي 5+1؛ ما با وزیر خارجه روسیه مذاکره می‌کنیم، با وزیر خارجه چین مذاکره می‌کنیم، با وزیر خارجه آلمان مذاکره می‌کنیم، چرا با وزیر خارجه امریکا نداشته باشیم، این چه دليلی دارد؟

در حقیقت شما می‌گویید بدون مذاکره با امریکا امکان دل بستن به برداشتن کل تحریم‌ها غیرممکن است؟

بله؛ یعنی شما انتظار دارید چین و روسیه و اروپا در مورد مصوبات کنگره امریکا تصمیم بگیرند؟ اصلاً هم‌چنین

چیزی شدنی است؟ اصلاً معقول است؟ اگر شانسی وجود داشته باشد برای برداشتن تحریم‌های کنگره، از راه مذاکره با دولت آمریکا به نتیجه می‌رسد. درست است که شاکله بحث‌ها در قالب 5+1 انجام می‌شود اما برخی تحریم‌ها یک چیز استثنایی و ویژه است که تنها یک کشور اعمال کرده است، بنابراین ما باید بتوانیم با آن کشور در مورد این مساله مذاکره کنیم.

فکر می‌کنید در مذاکرات ایران و آمریکا فونداسیون اصلی، توافق ایران و 5+1 ریخته شده یا خیر، یا تنها بخشی از توافق بزرگ در مذاکرات رودررو به نتیجه رسیده است؟

در اینجا هم ما یک مقداری واقع‌بینی نیاز داریم. به نظر من در دوران مذاکرات هسته‌یی که به ریاست آقای روحانی، آقای لاریجانی و آقای جلیلی انجام شد، یک فونداسیون اولیه ریخته شد اما چون این فونداسیون در قالب مذاکره با پنج کشور منهای آمریکا بود این به نتیجه نمی‌رسید. چون با آن یک کشور مذاکره به شکل دوجانبه رخ نمی‌داد، خیلی هم به نتیجه نرسیدیم. شما خودتان را بگذارید جای آمریکا، یک کسی می‌رود با همه اعضا مذاکره می‌کند اما با ما مذاکره نمی‌کند، خوب چه توقعی از ما دارید، بروید از همان‌هایی که مذاکره کرده‌اید، نتیجه بخواهید. این توافقی‌های دوره اخیر وقتی به نتیجه رسید که ایران و آمریکا به شکل دوجانبه و به شکل بسیار جدی و عملیاتی وارد مذاکره می‌شوند. این چیزی بود که ما با بقیه اعضا انجام داده بودیم، با چین و روسیه و اروپا انجام داده بودیم و همین را از شهریور سال گذشته با آمریکا دنبال کردیم که به توافق ژنو رسید. دلیلش این است که ما با دیگر اعضا به تقریب به یک درک مشترک رسیده بودیم و وقتی آن خلأ گفت‌وگویی دوجانبه با آمریکا را پر کردیم، توافق ژنو به دست آمد. البته معنایش این نیست که ما با آمریکا توافق کردیم و دیگر اعضا مخالف بودند، بلکه مفهومی این است یک توافق نسبی و یک درک مشترک نسبی در هفت، هشت، 10 سال با دیگران به دلیلی مذاکرات چندجانبه و دوجانبه داشتیم و آن خلأ را که پر کردیم به نتیجه رسیدیم.

شرکت مستقیم ویلیام برنز در چند دور مذاکره اخیر، با وجود احتمال بازنشستگی او و با توجه به اینکه گفته می‌شود معمار توافق ژنو در آمریکا بوده، بیانگر چه نکته‌یی است؟

آقای ویلیام برنز یکی از موثرترین دیپلمات‌های آمریکا در استراتژی تعامل با ایران است و این تنها مربوط به مسائل هسته‌یی نیست، تعامل با ایران را در همه بخش‌ها دنبال می‌کند. خوب حسن‌نیت هم دارد، بسیار دیپلمات مودبی است و برخوردهای احترام‌آمیزی دارد، آن‌هایی که با او مذاکره کرده‌اند می‌دانند به هیچ‌وجه در گفت‌وگوها از موضع تحکم و زورگویی وارد نمی‌شود، خیلی منطقی بحث می‌کند، مواضع کشورش را می‌گوید، محدودیت‌هایش را می‌گوید اما اساس اعتقادش، عملیاتی کردن سیاست *engagement* و تعاملی آقای اوپاماست، می‌خواهد این عملیاتی بشود و چنین عزمی فرصتی است برای 5+1 و ایران که به نتیجه دست یابند. حضور آقای برنز در مذاکرات یک غنیمت است و گرنه می‌توانستند دیپلمات‌های دیگری مدیریت این پرونده را برعهده بگیرند که افراد بسیار تندی هستند و اعتقاد باطنی قلبی به این سیاست اوپاما ندارند. من امیدوارم که پیش از بازنشستگی ایشان این توافق انجام بگیرد اما معتقدم حتی اگر تا اکتبر (مهرماه) این توافق به نتیجه نرسد و آقای برنز هم بازنشسته شد، باید این شانس وجود داشته باشد که به عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور و دولت آمریکا، مدیریت پرونده هسته‌یی را از طرف آمریکا در دست داشته باشد.

شما به شخصه با برنز دیدار یا مذاکره داشته‌اید؟

بنده کاره‌ی نیستم که شخصا مذاکره‌ی با ایشان داشته باشم اما در صدها کنفرانسی که شرکت کرده‌ام، مقام‌های پیشین و کنونی آمریکا هم دعوت می‌شدند. خب معمولا در کنفرانس‌ها، ما به عنوان سخنران می‌رویم و آنها هم هستند و ممکن است در خلال کنفرانس یک سلام علیکی، یک حال و احوالی داشته باشیم اما مذاکره را باید کسی انجام دهد که اختیار دارد. کسی که نه سمت و نه اختیار دارد ورودش به هر نوع مذاکره‌ی، تحقیر خودش است یعنی اگر یک دیپلماتی هیچ اختیاری نداشته باشد و سمتی نداشته باشد و وارد گفت‌وگویی شود خودش را تحقیر کرده است. آقای برنز یک مذاکره‌ی خوب و جدی در دوران آقای احمدی‌نژاد با معاون وزیر خارجه آقای احمدی‌نژاد آغاز کرد و دارد همان را در دوران آقای روحانی ادامه می‌دهد.

فکر می‌کنید ظریف سمت و اختیار کافی را برای این مذاکرات دارد؟

آقای ظریف که انصافا تاکنون به بهترین شیوه ممکن از طرف دولت و از طرف رهبری و از طرف افکار عمومی و مردم ایران پشتیبانی شده است. البته انتقادهایی از یک جریان‌هایی در داخل هم وجود دارد اما آقای ظریف هم نباید توقع داشته باشد که هیچ کس در رسانه‌ها یا در مجلس منتقد نباشد. به هر روی دیدگاه‌ها، اعتقادات و باورهای مختلفی وجود دارد. از اینها که انتقاد می‌کنند هم یکسری به راستی یک اعتقاد دیگری دارند. ما نباید مخالفان استراتژی کنونی هسته‌ی را متهم کنیم، به نظر من به جای متهم کردن، یک بحث کارشناسی جدی لازم است، البته با رعایت شرایط، چون من اعتقاد ندارم که چنین بحث‌های فوق‌العاده محرمانه و مربوط به امنیت ملی را بیایم عمومی بکنیم، آن وقت خارجی‌ها بهره‌بردار می‌کنند از اختلاف‌های داخلی ما اما در داخل کشور اگر در مجلس نماینده‌هایی هستند که دیدگاه کارشناسی متفاوتی دارند، به نظر من تیم کارشناسی ما باید به مجلس برود و نشست‌هایی بگذارد و به شکل کارشناسی در مورد دیدگاه‌ها بحث شود.

خب مجلس تلاش کرد تا بخشی از تیم هسته‌ی کنونی را به یک مناظره با بخشی از تیم هسته‌ی گذشته بکشاند که موفق نشد و برداشت وزارت خارجه این بود که بخشی از این مناظره برای جاسوسی از روند مذاکرات است.

نه، شاید این روش مناظره خیلی خوب نباشد اما اینکه مجلس باید از روند مذاکرات آگاهی داشته باشد به نظر من حق مشروع مجلس است. مجلس نامحرم نیست و نباید هم باشد. البته خب این هم درست نیست که جزئیات هسته‌ی و روند هسته‌ی از سوی نماینده‌ی به رسانه‌ها کشیده شود یا در سایت‌های شخصی استفاده شود یا از آن بهره‌بردار کنند برای برخوردهای جناحی و گروهی، این کار هم درست نیست. هیچ کدام از ما نباید مساله هسته‌ی را تبدیل به یک دعوی جناحی، گروهی و داخلی کنیم، چون بر این باورم که در آن بیرون یک اجماع جهانی وجود دارد که ما باید در مقابلش، یک اجماع ملی داشته باشیم. هرچه هم اختلاف نظر داریم در داخل و خارج خودمان، آن را باید پشت درهای بسته مطرح کنیم، با گفت‌وگو تلاش شود تا یک مقدار همدیگر را مجاب کنیم.

از روند جزئیات مذاکرات اخیر بیشتر از رسانه‌ها آگاهی دارید یا در حد همان گزارش‌های بسته رسانه‌ی است؟

نه به راستی من آگاهی ویژه‌ی ندارم از مذاکرات اما درک من از گزارشی که رسانه‌ها از قبل و در این چند روز داده‌اند، این است که سر چند مساله مثل آب سنگین اراک، ظرفیت غنی‌سازی و سرنوشت سایت غنی‌سازی فردو و حتی کم و کیف بازرسی‌ها هنوز يك مقداری اختلاف نظر وجود دارد که جدی هم هست. این اختلاف‌نظرها کم نیست و در این دور از مذاکرات هم در مورد کم و کیف رفع تحریم‌ها نیز بحث می‌شود. شاید به همین دلیلی است که لازم بوده ما پیش از مذاکرات، با امریکایی‌ها گفت‌وگو کنیم چون آنها هستند که این مجازات‌ها را اعمال کرده‌اند و کنگره‌شان مصوب کرده است. دیگر پارلمان‌های ملی کشورهای عضو گروه 5+1، از این مصوبه‌ها ندارند.

فکر می‌کنید در قبال نرمش اولیه ایران به ویژه در دو مورد آب سنگین اراک و بازرسی‌ها، کدام يك از تحریم‌ها برداشته می‌شوند و کدام تحریم‌ها باید هدف اصلی مذاکرات قرار بگیرند؟

من فکر می‌کنم این توافق باید به شکلی نوشته شود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن و حتما در يك پروسه چند ماهه عملیاتی بشود. معنایش این است که اقدامات اساسی دو طرف عملیاتی شود. بعضی‌ها می‌گویند برخی از گام‌های اعتمادساز باید طولانی باشند اما من فکر نمی‌کنم ایران با این موضوع مشکلی داشته باشد که غنی‌سازی پنج درصدی خود را برای مدت بیشتری دنبال کند چون از ابتدا هم دنبال غنی‌سازی 20 درصدی نبود و اصلا در دستور کار ما نبود. یا ایران مشکلی ندارد که برای يك دوره طولانی‌تر متعهد شود، بازفرآوری نداشته باشد چون ایران اصلا بازفرآوری ندارد، سیاستش هم این بوده که داشته باشد. البته براساس معاهده NPT حق دارد که داشته باشد اما اگر ایران خودش داوطلبانه بپذیرد که برای مدت طولانی‌تری بازفرآوری نداشته باشد اتفاقی نمی‌افتد. البته باید توافقی‌ها به شکلی باشد که تحریم‌های اساسی در يك پروسه چند ماهه برداشته شود وگرنه مذاکرات با بازنشستگی آقای برنز و انتخابات کنگره امریکا در نوامبر و پایان دوره آقای اوباما طی دو سال آینده، در دست‌انداز خواهد افتاد. این عامل خیلی مهم است که تحریم‌ها به شکل اساسی برداشته شود و به تعویق بیفتد.

فکر می‌کنید چه بخشی از تحریم‌ها علیه ایران در چند ماه قابل برداشته شدن است؟

به نظر من تحریم‌های سازمان ملل می‌تواند سریع برداشته شود، خیلی سریع حتی در يك ماه البته اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد. تحریم‌های یکجانبه اروپایی‌ها هم خیلی سریع حتی در يك هفته می‌تواند برداشته شود اما آنچه يك مقداری طول خواهد کشید و باید با آن واقع‌بینانه برخورد کرد، تحریم‌های کنگره امریکاست که احتمالا آنجا يك مقدار کار دارد، چون کنگره امریکا از اساس با اصل این مذاکرات مخالف است و خواستار توافق با ایران نیست. البته اگر همه‌چیز درست پیش برود، رییس‌جمهور امریکا باید از اختیارهای قانونی خود استفاده کند و اجرای تحریم‌های جدید را به تعویق بیندازد و برخی را بردارد. تحریم‌های کنگره امریکا ممکن است به يك زمانی احتیاج داشته باشد برای برداشته شدن.

پس شما بر این باور هستید که فونداسیون اصلی مذاکرات چه با امریکا و چه با 5+1، به جای سیاست تعلیق در برابر تعلیق باید توافق در برابر توافق باشد؟

بله توافق در برابر توافق، اجرائی سریع، با يك اراده فوق‌العاده قوی از طرف 5+1 و ایران.

فکر می‌کنید نرمش لازم به ویژه از سمت ایران برای برداشتن آن گام‌های اساسی وجود دارد؟ چون تا امروز بحث این بود گام‌هایی که تاکنون ایران برداشته، داوطلبانه است.

ببینید در داوطلبانه‌ها که ایران مشکلی ندارد. برای نمونه جمهوری اسلامی مشکلی ندارد با اینکه در پنج سال غنی‌سازی را زیر 5 درصد دنبال کند، چون از اساس کسی دنبال غنی‌سازی 20 درصد و 90 درصد و ساخت بمب نیست یا از اساس ایران اصلاً سیاست بازفرآوری نداشته، امروز هم ندارد. اینها گام‌های اعتمادسازی است که می‌تواند چند سال هم ادامه پیدا کند اما اینکه بگوییم غنی‌سازی شما فعلاً تعلیق تا 20 سال دیگر، خوب چیزی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد، چون به نتیجه نمی‌رسد. غنی‌سازی و روند غنی‌سازی باید ادامه پیدا کند، حالا اینکه يك مقداری بازرسی‌ها بیشتر باشد، يك مقداری محدودتر باشد برای يك دوره کوتاه، این طبیعی است.

به نظر می‌رسد که هدف 5+1 در مذاکرات رسمیت دادن به «غنی‌سازی 5 درصدی» است را مبنای يك توافق بلندمدت و پایدار می‌دانند. در حقیقت غنی‌سازی 5 درصدی را يك چیز دوره‌پی و موقت نمی‌دانند که بعد بتوان آن را به 20 درصد یا بالاتر رساند، آن را فونداسیون توافق نهایی می‌دانند.

ببینید تحول بزرگی که رخ داده را نباید در داخل دست‌کم بگیریم اینکه آمریکا و 5+1 پذیرفته‌اند در ایران غنی‌سازی وجود داشته باشد. حالا يك گروهی می‌گویند آنها چه بپذیرند و چه نپذیرند کاری به آنها نداریم، ما می‌توانیم بدون توافق آنها غنی‌سازی را انجام بدهیم، خوب آنها هم می‌گویند ما هم می‌رویم و تحریم‌ها را ادامه می‌دهیم. این تقابل است، توافق نیست. يك روندی است که شما غنی‌سازی را توسعه می‌دهید و آنها هم تحریم‌ها را توسعه می‌دهند تا يك جایی که ممکن است به جنگ برسد. بنابراین به عنوان فردی که پنج سال در سطوح کارشناسی، علمی و آکادمیک در مراکز علمی و رسانه‌ها و سازمان‌ها فرهنگی و در دل متخصصان سیاست خارجه آمریکا صدها ساعت مذاکره کرده‌ام، بزرگ‌ترین تحول استراتژیکی که در سیاست خارجی آمریکا پس از انقلاب رخ داده، پذیرش غنی‌سازی در ایران است و ایران نباید این را دست‌کم بگیرد. خوب ما اگر بخواهیم يك مقداری موفقیت‌ها برای دو طرف مساله هسته‌پی سریع‌تر رخ دهد و بیشتر شود، به جایی دعوا روی خود مساله هسته‌پی و تعداد سانتریفیوژ ما باید ابعاد همکاری‌ها را به ویژه در جاهایی که منافع مشترک داریم مثل عراق، مثل افغانستان، مثل مبارزه با مواد مخدر، افزایش دهیم. این نوع همکاری‌ها را باید گسترش داد و گام‌های اعتمادساز تنها با محدود کردن برنامه غنی‌سازی ایران به وجود نمی‌آید، آمریکا هم باید این را بفهمد که این نمی‌تواند ملاک اعتمادسازی باشد. اگر در زمینه‌هایی که مواضع مشترک داریم مثل اینکه هر دو مخالف سلاح‌های کشتار جمعی هستیم، هر دو موافق صلح و ثبات و امنیت در عراق هستیم، هر دو در افغانستان ثبات را دنبال می‌کنیم، کار کنیم، آنوقت اعتماد واقعی به دست می‌آید. همزمان با مذاکرات هسته‌پی، عملیاتی کردن گفت‌وگو بر سر زمینه‌های مشترک و همکاری‌ها درباره آنها می‌تواند اعتمادسازی واقعی را ممکن کند و آنوقت وقتی ما در چنین سطحی وارد فرآیند اعتمادسازی می‌شویم، دیگر لازم نیست بر سر تعداد سانتریفیوژ با هم دعوا کنیم.

پیشنهاد شما به شکل عملي و واقعي با مخالفت صريح سطوح عالي تصميم‌گيري در جمهوري اسلامي روبه‌رو است و آنها تاكيد داشته‌اند كه «مذاكرات تنها بايد بر سر مسائل هسته‌يي باشد ولاغير». به جز اين، آنچه شما مي‌گويد، با برنامه‌ها و ماهيت هژموني جمهوري اسلامي در منطقه تخاصم دارد.

من فكر نمي‌كنم كه حضور ايران در منطقه، ماهيت هژموني دارد. سياست‌هاي ايران واقعا ماهيت تدافعي دارد. نقشي كه ايران در افغانستان، در عراق و در سوريه دارد، براي دفاع از امنيت ملي خودش در حاشيه مرزهايش است. ايران كاملا يك استراتژي دفاعي دارد و اين اصلا هژموني و تهاجمي نيست. اينكه شما بفرماييد سطوح عالي تصميم‌گيري در ايران مخالف گسترده كردن مذاكرات باشند، خب طبيعتا مذاكره‌كنندگان آن سياست‌ها را دنبال مي‌كنند و ممكن است حتي رييس‌جمهور امريكا هم با آن موافق نباشد كه غير از هسته‌يي اكنون درباره چيز ديگري مذاكره شود. روسيه هم شايد اصلا دوست نداشته باشد كه راجع به چيز ديگري مذاكره شود، حتي شايد اروپا هم دوست نداشته باشد. اسراييل هم همين‌طور، اعراب هم ممكن است دوست نداشته باشند. اما به اين معنا نيست كه بنده به عنوان يك كارشناس نظر خودم را نگويم. من سال‌هاست اين نظر را دارم و تازه هم نيست. من پنج سال است كه سياسي خودم را مطرح کرده‌ام كه ما يك مذاكرات هسته‌يي در قالب ايران و 5+1 احتياج داريم و يك مذاكرات جامع دوجانبه با امريكا در مورد تمامي مسائل شامل مسائل في‌مابين، منطقه‌يي و بين‌المللي. اين را در صدها مقاله و كنفرانس گفتم الان هم كه سياسي‌ام اين است و اعتقاد دارم.

در واقع شما طرفدار تر نه دوستي نه دشمني با امريكا هستيد و از آن به عنوان يك همكار منطقه‌يي ياد مي‌كنيد؟

نه ببينيد كيسينجر سال‌هاي پس از انقلاب يك حرف بزرگي زد كه «كمتر كشوري در كره زمين مي‌بينيم به اندازه ايران و امريكا منافع مشترك داشته باشند». ذهنيت و تر من به خاطر اين است كه ايران و امريكا تنها در اين 35 سال گذشته، روي اختلافات دعوا کرده‌اند. هيچ‌وقت روي نقطه‌هاي مشترك كار نکرده‌اند كه اگر بيشتر از نقاط مورد اختلاف نباشد، كمتر هم نيست. ما منافع مشترك داريم اما اين قسمت خالي مانده و بهترين شيوه اعتمادسازي و حل و فصل تخاصم و عادي‌سازي روابط هم همين است كه روي آن منافع مشترك همكاري كنيم.

فكر نمي‌كنيد كه دليل اصلي اختلاف‌ها با امريكا و تكيه كردن بر نقطه‌هاي تخاصم نياز كلي دكترين جمهوري اسلامي به يك دشمن خارجي است؟

ببينيد وقتي من در امريكا هم هستم، همين حرف را خيلي از متخصصان سياست خارجي امريكا مي‌گويند كه بقاي جمهوري اسلامي و موجوديت شماها به دشمني با امريكاست و اگر دشمني با امريكا نباشد، جمهوري اسلامي وجود ندارد. من از اساس مخالف اين تر هستم و بر اين باورم، بقا، ثبات و موجوديت جمهوري اسلامي ربطي به دشمني و دوستي با امريكا ندارد. اين جمهوري اسلامي منهاي دشمني و دوستي با امريكايي‌ها يا روسيه يا چين، كشوري مقتدر و باثبات است. من واقعا تر سياسي‌ام همين است. اين را هم پنج سال است كه دارم در گسترده‌ترين شكل در اروپا و امريكا مي‌گويم و دليل مي‌آورم براي افكار عمومي آنها چه به شكل

مقاله و چه به شکل کنفرانس و چه در سخنرانی‌ها. باور دارم که ایران به خاطر حفظ موجودیت خود، نیازی به مقابله با آمریکا ندارد. مگر ارزش‌های اروپایی با ارزش‌های آمریکایی فرق می‌کند؟ مگر چین یک کشور کمونیستی نیست، مگر ما ارزش‌های بلوک شرق و بلوک جهان کمونیست را قبول داشته‌ایم یا مگر رابطه داشتن یا نداشتن به مفهوم پذیرش ارزش‌هاست؟ مگر ارزش‌هایی که کره شمالی امروز دارد، با ارزش‌های جمهوری اسلامی یکی است؟ ارزش‌های ما یکی نیست، چه با روسیه، چه با چین، چه با اروپا، ارزش‌های ما اختلاف‌های اساسی دارد با آنها و آمریکا هم یکی هست مثل آنها.

پس بر این باورید که رابطه بهترین پیشگیری است؟

من گمان نمی‌کنم، تعامل ایران و آمریکا حتماً بهتر از خصومت است.

برای جمع‌بندی پرسش‌ها؛ فکر می‌کنید مسیری که در سال گذشته سپری شده تا چه میزان در ترسیم یک افق برای آینده‌ی که شما داشته‌اید، موفق بوده؟

ما یک اختلاف‌های اساسی با آمریکا داریم و یک منافع مشترک اساسی. برای آن اختلاف‌های اساسی هیچ‌وقت مذاکرات جدی نکردیم و در منافع مشترک هم هیچ همکاری و مذاکره جدی وجود نداشته است. این خلأ است که اگر پر شود آن تئوری که فکر می‌کنند جمهوری اسلامی بقایش به دشمنی با آمریکا است، در عمل ثابت می‌شود که اشتباه است.

بخشی از این عدم همکاری و ننشستن پای میز مذاکره از فویایی ریشه نمی‌گیرد که وجود دارد، این فویا که ویروس آمریکایی و ارزش‌های آمریکایی ممکن است در خلال این همکاری به داخل کشور نفوذ پیدا کند.

این نگرانی وجود دارد اما مگر ارزش‌های آمریکایی همان ارزش‌های اروپایی نیست. مسیر، مسیر درستی است. اگر بخواهد موفق شود آمریکایی‌ها و غربی‌ها باید یک درک درستی از واقعیت‌های ایران داشته باشند. به نظرم آنها هنوز درک درستی از واقعیت‌های ما ندارند. این یک واقعیت است. آن ابتدا که رفته بودم پس از انتخابات 88 به خارج از ایران، با هر متخصص سیاست خارجی که حرف می‌زد، می‌گفتند که مردم به خیابان‌ها ریختند و رژیم کارش تمام است و... من تعجب می‌کردم که چقدر اینها ساده‌اندیش‌اند و اطلاعات‌شان سطحی است. پاسخ می‌دادم، این نظام ثبات دارد و می‌ماند و این تظاهرات هم برای تغییر رژیم نیست، پیامد یک انتخابات است، مثل شما که انتخاباتی دارید و ممکن است مخالف و موافق تظاهرات کنند، البته متأسفانه به خشونت هم کشیده شده اما دلیل نمی‌شود که فکر کنید آقای کروبی و موسوی دنبال تغییر رژیم هستند، آنها هم دارند در قالب قانون اساسی کار می‌کنند و معتقدند به قانون اساسی. آنها تعجب می‌کردند، اصلاً این حرف من برای آنها یک چیز عجیب و غریبی بود. خب آنها باید واقعیت‌های ایران را ببینند و دوم اینکه بپذیرند که راه‌حل هسته‌ی باید برد - برد و منصفانه باشد. ما 10 سال زمان گم کرده‌ایم و از دست داده‌ایم، دلیلش این بود که آمریکا یک حرف غیرمنطقی می‌زد مبنی بر اینکه نباید غنی‌سازی در ایران وجود داشته باشد. 10 سال طول کشید تا آمریکا بفهمد این به جایی نمی‌رسد. حالا بنا نیست 10 سال دیگر مذاکرات را به عقب بیندازیم به خاطر برخی از اشتباه‌های مشابه. آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها اگر متوجه شوند که معامله باید منصفانه و برد -

برد باشد، به گمانم نه تنها این دیپلماسی موفق می‌شود بلکه یک ابعاد جدیدی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ما باز می‌شود. اگر هم این مذاکرات به شکست بینجامد، باز من تیم مذاکرات هسته‌ای و دیپلماسی کنونی جمهوری اسلامی را سرزنش نمی‌کنم چون که آنها انتخاب‌شان درست بود، اشتباه می‌افتد گردن غربی‌ها برای اینکه خوب مذاکره نکردند و درک درستی نداشتند. اگر غربی‌ها درک درستی نداشته باشند و پای مذاکره درست نیابند، نباید افراد خودمان را سرزنش کنیم.

و خطرناک‌ترین دشواری در راه این تعاملی که شما می‌گویید، فکر می‌کنید مخالفت‌های داخلی در هر دو کشور است؟

دقیقا! وضعیت داخلی ایران و آمریکا آینه یکدیگر است، با یک تفاوت کوچک، همین مقاومت داخلی گسترده‌ای که در ایران وجود دارد، از نظر عمق و سطح و گسترش در آمریکا هم در همین سطح وجود دارد. یک تفاوت اینجاست که جناح اعراب، جناح اسرائیل، لابی صهیونیست‌ها و لابی منافقین، آنجا به شکل گسترده و آشکار در صحنه دیپلماسی فعالند و برای تحت تاثیر قرار دادن سیاست‌های آمریکا تلاش می‌کنند، یعنی یک جناح فوق‌العاده متشکل و گسترده خارجی هست که روی دولت آمریکا فشار می‌آورد اما روی دولت ما چنین فشاری وجود ندارد. بنابراین این را ما باید در داخل مراقب باشیم که وضعیت آنها یک مقداری شکننده‌تر از ما است به خاطر اینکه افزون بر مخالفت داخلی، فشار خارجی هم روی دولت اوپاما وجود دارد. البته من در سخنرانی آخرم پیش از ترک آمریکا، در حضور یک جمع گسترده‌ای که از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی پخش می‌شد، این را گفتم که تعجب می‌کنم یک قدرت مثل آمریکا و یک کشوری که مستقل است چرا باید در سیاست خارجی خود اجازه دخالت به اعراب و اسرائیل دهد و من به عنوان یک خارجی کاملا متعجب هستم از اینکه آمریکا چطور چنین اجازه‌ای می‌دهد. خب این ضعف دولت امریکاست و یک واقعیت و بهتر است ما هم این واقعیت را ببینیم.

فکر می‌کنید دست روحانی بازتر است یا اوپاما؟

هر دو 50-50 هستند. آقای روحانی محدودیت‌های خود را دارد و آقای اوپاما هم محدودیت‌های خودش را دارد و شکست مذاکرات برای هر دو آثار منفی دارد. موفقیت مذاکرات هم برای هر دو چه در داخل، چه در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی برد است. هر دو در یک وضعیت قرار دارند.

به عنوان پرسش آخر، نگران نوامبر سیاه در آمریکا نیستید؟

بله، ممکن است که جمهوریخواهان در نوامبر برنده شوند و اکثریت سنا را داشته باشند. خب اگر این اتفاق بیفتد مانور اوپاما کم می‌شود اما به نظر من این خطمشی دولت آمریکا را خیلی تغییر نمی‌دهد. به نظر من آقای اوپاما تا آخر دوره ریاست‌جمهوری خود تلاش خواهد کرد که سیاست تعامل با ایران را ادامه دهد و از جنگ با ایران پرهیز خواهد کرد چون هیچ اعتقادی به جنگ ندارد. با این وجود ممکن است انتخابات نوامبر سبب شود، قدرت داخلی او و مانورش کمتر شود.